

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

حدیث اخلاقی هفته: ادامه خطبه 223 نهج البلاغة

مقداری از خطبه 223 نهج البلاغه را خواندیم و ترجمه کردیم. بیان شد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) آیه شریفه یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ از سوره انفطار را تلاوت فرمودند و بعد خطبه‌ای را ذکر کردند. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید انسان چه چیز تو را در مقابل رب کریم تو مغرور کرده است؟ یعنی با این‌که خدا رب انسان است، ربوبیت انسان را به عهده دارد، همه شئون مربوط به تربیت و تدبیر انسان در همه ابعاد روحی و جسمی، فکری، همه در تحت تربیت خدای تبارک و تعالی است، هم رب است و هم کریم است. در مقابل گناهان ما لطف خودش را دریغ نمی‌کند، در مقابل معصیت ما عنایت خودش را سلب نمی‌کند، او کریم است.

اینها دو عنوان محوری است در این آیه شریفه، که انسان اگر به این عنوان‌ها توجه کند، موجودی که ربوبیت انسان در اختیار اوست، انسان خودش بر کوچکترین امور قدرت تدبیر ندارد، ضعیف محض و ضعیف مطلقیم، حالا یک موجودی ربوبیت انسان را بر عهده دارد آیا عقل اجازه می‌دهد که انسان در مقابل این موجود مغرور بشود و غرور پیدا کند؟ ما غرک بریک الْكَرِيمِ. و جملات بسیار که انسان باید اینها را دائماً تکرار کند این جملات باید طوری باشد که انسان دائماً بر نفس خودش القا کند.

وَمَا جَرَّأَكَ عَلَى ذَنْبِكَ إِنْسَانٌ وَقْتِي در مقابل خدا مغرور می‌شود گناه می‌کند، چه چیز به انسان جرأت گناه دارد؟ ما غرک بریک، و مَا آتَسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ، چه شده که انسان انس پیدا کرده و علاقمند شده که نفس خودش را هلاک کند، اینها سؤالات و تعجب‌هایی است که وجود دارد، موجودی که می‌خواهد انسان را سعادتمند کند (خدای تبارک و تعالی)، تمام راههای سعادت را برای انسان قرار داده، انسان هر چه از این راه بیرون می‌آید باز به نحوی انسان را به راه می‌آورد ولی چه شده که آدم به این بدبختی می‌رسد که می‌خواهد خودش را نابود کند؟

گاهی اوقات می‌گویند فلانی خودکشی کرد، ما هر روز داریم خودکشی می‌کنیم، خودکشی این است که انسان خودش را از این راه بیرون می‌آورد و دنبال نابود کردن خودش هست. أَمْ مَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ، اینها را خواندیم، بعضی‌هایش را می‌گوئیم و اگر وقت بشود یک مقدار اضافه‌تر هم ذکر کنیم، چون انسان هر چه این را می‌خواند این تعبیرات و این فرمایشات امیرالمؤمنین بهترین تعبیرات است.

آدم گاهی اوقات اینها را به خودش بگوید، امیرالمؤمنین به ما یاد داده، کی می‌خواهد این درد ما خوب بشود؟ کی می‌خواهد این گرفتاری ما حل بشود اینها کنایه است، یعنی انسان به خودش بگوید بالأخره کی می‌خواهی خودت را معالجه کنی؟ کی می‌خواهی خودت را مداوا کنی، این باید یک زمانی حل بشود. أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ يَقْظَةٌ، کی انسان می‌خواهد از این خواب بیدار بشود؟ باید

بگذاریم مُردن که آمد انسان بیدار شود، نباید قبل از مُردن انسان خودش را بیدار کند از این خواب غفلت، اَمْ مَا تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرْحَمُ مِنْ غَيْرِهَا، که اینها را خواندیم و توضیح دادیم.

در انتهای آن جلسه گذشته فرمودند فَتَدَاوٍ مِنْ دَاءِ الْفِتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بِعَزِيمَةٍ، درمان انسان اراده است، انسان اراده کند، تصمیم بگیرد بر اینکه می‌خواهد در راهی که خدا برای تربیت او قرار داده در همان راه بماند و از آن راه خارج نشود، اما این خیلی مشکل است. انسان تصمیم بگیرد آنچه که عنوان شیطان دارد از خودش دور کند، حالا این چقدر مصداق دارد، چقدر شئون دارد، از داخل خانه شروع کند در محل کارش، محل اجتماع، و همه مکان‌هایی که انسان حضور پیدا می‌کند. هر جا ببیند که آن سبقه شیطانی و آن لون شیطانی چیست، با آن مقابله کند.

مخصوصاً در زبان؛ در زبان این مسئله بسیار مهم است که خیلی از ما گرفتار آن هستیم، زبان را باز می‌کنیم هر تعبیری، هر عنوانی راجع به هر کسی، فرقی هم نمی‌کند، می‌گوئیم و صادر می‌کنیم و در فضای مجازی هم پخش می‌کنیم که واقعاً آدم تعجب می‌کند یعنی همین انسان وقتی می‌بیند گاهی اوقات در فضای مجازی یک افرادی اهانت‌ها می‌کنند، تهمت‌ها می‌زنند، قضاوت‌ها می‌کنند، حالا راجع به هر شخصیتی. اینها کی می‌خواهند به خودشان بیایند؟ تا کی باید خودشان را زیر چتر شیطان قرار بدهند؟ انسان تعجب می‌کند، خودمان بدتر از آنها هستیم نمی‌گوییم یک عده اینطور هستند و ما نیستیم! همین الآن که در خدمت شما حرف می‌زنم آن نیت اصلی من چیست و من دنبال چه هستم، خودش خیلی مهم است. من هم دنبال این هستم که این داء خودم را همان طوری که علاقه دارم داء شما برطرف شود این درد خودم را هم همینطور می‌خواهم برطرف کنم؟ یا نه، می‌خواهم بگویم دیگران این داء را دارند و من نمی‌دانم، خود این یک سبقه شیطانی است، همه گرفتاریم.

باید به خودمان بیاییم، یک مقداری تغییر بدهیم و انقلابی در خودمان ایجاد کنیم، حیف است امسال‌مان مثل سال قبل یا خدای ناکرده بدتر از سال قبل باشد، مگر ما چقدر فرصت داریم؟ فرصت‌ها کم است و انسان هر چه رو به سن می‌رود مریضی‌ها، گرفتاری‌ها به سراغش می‌آید و اصلاً نمی‌گذارد آدم به این مسائل روحی فکر کند، گاهی اوقات فکر می‌کنیم که پایان عمر یک مقدار عابد و زاهد می‌شویم و توبه می‌کنیم، اینطور نیست. افرادی هستند که یک سال است که روی تخت بیماری خوابیدند و یک ذکر از لسان آنها خارج نشده، گرفتارشان می‌کند. بگوئیم دائم الذکر می‌شوند؟ اینطور نیست. بنابراین تا فرصت هست باید خودمان را مداوا کنیم و معالجه کنیم.

دیدگاه مرحوم خوئی در معنای تخییر (تخییر فقهی و اصولی)

فرق میان تخییر فقهی و تخییر اصولی را ذکر کردیم. مطلب بعد این است که از روایات تخییر، کدامیک از تخییر فقهی یا اصولی استفاده می‌شود؟ در مسئله تخییر اصولی یا حجّیت تخییری اشکال ثبوتی وجود دارد و برخی مانند مرحوم آقای خوئی فرمودند این قسم از تخییر معنای معقولی ندارد در نتیجه تعبیر فموسّع علیک طبق نظر ایشان ظهور در تخییر فقهی دارد.

ایشان در چند جای فقه این مطلب را فرمودند که حجّیت تخییری مثل وجوب تخییری است؛ مثلاً همان‌طور که اولاً در وجوب تخییری خصال کفاره مشهور می‌گویند متعلق وجوب هر کدام از عتق رقبه، اطعام ستین مسکیناً و روزه نیست بلکه در وجوب تخییری، شارع متعال قدر جامع بین اینها در نظر می‌گیرد و وجوب به آن پیدا می‌کند. ثانیاً وجوب از قدر جامع به افراد سرایت پیدا نمی‌کند چون در غیر این صورت، یا ترجیح بلا مرجح لازم می‌آید زیرا معنا ندارد وجوب به یکی سرایت بکند و به دیگری سرایت نکند یا نقض غرض پیش می‌آید چون لازم است به هر دو سرایت کند در حالی که وجوب تخییری است. ثالثاً در این قبیل موارد هر چند وجوب به قدر جامع تعلق پیدا کرده است ولی عقل می‌گوید تحقق جامع در ضمن یکی از این چند فرد محقق می‌شود.

بعبارة أُخرى تصویر فنی وجوب و واجب تخییری به این صورت است که می‌گوئیم غرض مولا به جامع تعلق پیدا کرده‌است؛ در نتیجه مکلف را نحو الجامع تحریک می‌کند و تحریک نحو الجامع به این است که یکی از این دو فرد را بیاورد.

آقای خوئی (قدس سره) در بحث اجتهاد و تقلید می‌فرماید تصویر مذکور در حجّیت تخییریّه معقول نیست چون بین فتوای دال بر وجوب و حرمت یا اگر بخواهیم بر مانحن فیه تطبیق کنیم بین روایت دال بر وجوب و حرمت، جامع حقیقی فرض ندارد پس باید جامع انتزاعی درست کنیم.

جامع انتزاعی به این است که کما أنّ هذا الخبر حجةٌ ذاك الخبر حجةٌ تخييراً. بعد روی مبنایی استادشان مرحوم نائینی که حجّیت شرعیّه را به این معنی می‌دانند که شارع این را تعبداً علم قرار داده‌است یعنی وقتی شارع خبر واحد را حجّت قرار داد به این معناست که خبر واحد را تعبداً برای ما علم قرار داده‌است، می‌فرمایند اگر بگوئیم هم روایت دال بر وجوب و هم روایت دال بر حرمت علم است، چطور می‌توان بین دو علم تعبدی مختلف و متناقض قدر جامع تصور کرد؟

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين.